



من معتقدم که بخش اعظمی از مسئولیت سینما و تلویزیون سرگرم کنندگی است، کمالاتی که روشن‌گری و کار فرهنگی هم می‌کند اما من فکر می‌کنم یک بخش بسیار پررنگ دارد و آن هم سرگرمی و خوب کردن حال آدم‌هایی است که آن را تماشا می‌کنند. از طرفی اعتقاد دارم که باید حرف هم بزنند و کار فرهنگی هم بکنند ولی صرفاً به هیچ کدام از این موارد در صد بالاتری نمی‌دهم و حتی فکر می‌کنم که سرگرم کنندگی در شرایط امروز ما وظیفه مهم‌تری است. من بین کمدی و فیلم‌نامه‌های اجتماعی، درام و ملودرام تفاوت زیادی قائل نمی‌شوم و برایم مهم این است که فیلم خوبی باشد؛ برای مثال «جهان با من برقص» همه فاکتورهای یک فیلم خوب را دارد. در بسیاری از لحظات می‌خنداند و خیلی مواقع هم ما را به فکر فرو می‌برد، گاهی اوقات هم شاید غمگین‌مان کند اما ما را کاملاً سرگرم کرده و با فیلم‌نامه درگیر می‌کند.

**این نگاه دومی که در سوال قبل داشتیم در شخصی مثل میمان قاسم‌خانی وجود دارد و بسیاری مخالف آن هستند و حتی گفتند چرا «خوب، بد، جلف» در جشنواره حضور دارد، جای این فیلم در جشنواره فجر نیست، شما چه تحلیلی در این باره دارید؟**

راجع به اینکه جای این فیلم در جشنواره هست یا نه، من در جایگاهی نیستم که بتوانم نظر بدهم. قبول دارم که در کشور ما شاید در نگاه جهانی، کمتر به فیلم‌های کمدی پرداخته می‌شود و با کمتر جدی گرفته می‌شوند ولی شاید آن دوستانی که به عنوان داور فیلم‌ها را انتخاب می‌کنند کمی هم به حال جشنواره فکر می‌کنند و اگر فیلم‌های تلخ در آن زیاد باشد شاید بخواهند که یکی، دو فیلم کمدی هم در این بین باشد تا یک تنفسی را به وجود بیاورد. حالا اگر اتفاق خوبی هم در آن فیلم رقم

خورد مثل بازی خوب و بافیلمبرداری خوب و یا در هر بخش دیگری یک نگاهی هم به آن فیلم داشتند که چه بهتر اما من فکر می‌کنم برای دوستانی که همه فیلم‌ها را می‌بینند و خودش خالی از لطف نیست.

**همین شکل نگاه به جای دیگری مثل تبلیغات هم تسری پیدا می‌کند و همین می‌شود که برای مثال وقتی نوید محمدزاده تبلیغ سن ایچ می‌کند همه می‌گویند تو نباید سطحی باشی و خودت را با تبلیغ آب پر تقال کوچک کنی، در حالی که همه جای دنیا ستاره‌ها تبلیغ هم می‌کنند مثل رونالدو که حتی تبلیغ یک شامپوی بی کیفیت را هم می‌کند، نظر شما در این مورد چیست؟**

من نمی‌خواهم در مورد تبلیغات نظر بدهم؛ هر کسی زندگی خودش را دارد و می‌تواند انتخاب کند که چه کارهایی باید بکند اما با شما موافق هستم که همه جای دنیا این اتفاق می‌افتد و هجمه بی‌جهت به آن مناسب نیست.

**چه چیز ممکن است بزمان جمشیدی را در کار ناامید کند و باعث شود تا فضا را خیلی سیاه ببیند و انگیزه‌اش را از دست بدهد؟**

تا به حال این اتفاق نیفتاده که به این معنی ناامید بشوم که بخواهم از کارم بگذرم و یا خسته بشوم. برای همه آدم‌ها پیش می‌آید که گاهی دلگیر، دلخور و یا غمگین و ناامید شوند، ولی برای من در آن حد نبوده که بخواهم از چیزی بگذرم و کاری را کنار بگذارم.

**در پست آخرتان اشاره کردید که «انگار هیچ وقت همدیگر را دوست نداشته‌ایم»، این دوست‌نداشتن چقدر در محیط کاری برای شما پیش آمده و آزاردهنده شده است؟**

اجازه بدهید آن متن در قلب خودم بماند و من

راجع به چیزی که نوشته‌ام خیلی مانور ندهم، چون حرفی که باید می‌زدم را در متنم گفته‌ام و دیگر نمی‌خواهم راجع به آن حرف بزنم.

**آیا فضای مهرپانانه‌تر را در تئاتر بیشتر می‌بینید که در این حوزه بیشتر کار می‌کنید؟ کرونا که باعث تعطیلی تئاتر شده چقدر بر روحیه شما تاثیر گذاشته است؟**

خیر، به تئاتر علاقه‌مند هستم به دلیل اینکه با مخاطب نفس به نفس و سینه به سینه است و در آن واحد شما آن حس و حال را از مخاطب دریافت می‌کنید. از طرفی از تئاتر بسیار درس می‌گیرم و آید بدهام می‌کند. هر زمان احساس می‌کنم که چیزی در چنتم ندارم و یا به لحاظ کاری دانشم کمتر و یا شرایطم بدتر شده است سعی می‌کنم که باز به تئاتر روی بیاورم. دست به دامنش شوم و کار کنم تا بتوانم تجربه‌های بیشتری به دست آورم. در کل هم علاقه فراوانی به تئاتر دارم و هم اینکه در این سال‌ها خیلی به من کمک کرده است.

**شما فضاهای مختلفی را تجربه کرده‌اید از فوتبال تا هنر، برای دوران بازیگری‌تان تاریخ انقضا قائل هستید و حرفه دیگری را هم مدنظر دارید یا فعلاً برنامه‌تان فقط بازیگری است؟**

خیر، دیگر از عمرم آنقدر نمانده که بخواهم به کار دیگری فکر کنم! اگر روزی تصمیم بگیرم که بازی نکنم دوست دارم به نقاط مختلف ایران و دنیا سفر کنم و مردمان مختلفی را ببینم تا متوجه بشوم که من کجا هستم و آدم‌های اطرافم کجا هستند. در واقع یکی از علاقم این است که قومیت‌های مختلف را ببینم و حتی با آن‌ها زندگی کنم تا از آن‌ها چیزهای زیادی یاد بگیرم و تجربه کسب کنم. این یکی از دغدغه‌های من است که امیدوارم تا پایان عمرم فرصت بشود این کار را انجام دهم.



تا به حال این اتفاق نیفتاده که به این معنی ناامید بشوم که بخواهم از کارم بگذرم و یا خسته بشوم. برای همه آدم‌ها پیش می‌آید که گاهی دلگیر، دلخور و یا غمگین و ناامید شوند، ولی برای من در آن حد نبوده که بخواهم از چیزی بگذرم و کاری را کنار بگذارم.